

انسجام متنی ابزاری زبان‌شناسی برای شناخت سبک‌های ادبیات فارسی

علی‌رضا احمدی* - اصلان استواری**

چکیده

تحقیق حاضر تلاشی در جهت بررسی و مقایسه‌ی انسجام متنی، در سبک‌های خراسانی و عراقی است، بدین منظور داستان‌های حسنک وزیر و افشین و بودلف از تاریخ بیهقی به عنوان نمونه‌ای از نثر سبک خراسانی و داستان‌های شیر و گاو و بوف و زاغ از کلیله و دمنه به عنوان نمونه‌هایی از نثر سبک عراقی، بر اساس الگوی انسجام متنی هلیدی و حسن (۱۹۷۶) مورد تجزیه و تحلیل و مقایسه قرار گرفت. عوامل انسجامی در این الگو، عوامل دستوری، واژگانی، پیوندی است که هر کدام دارای زیرشاخه‌هایی هستند. وجود این عوامل متن را از نوشته‌های پراکنده متمایز ساخته و متن را منسجم و همبسته می‌سازد. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که در هر دو اثر عوامل پیوندی بیش‌ترین درصد را به خود اختصاص دادند و عوامل دستوری و واژگانی به‌ترتیب در جایگاه‌های بعد قرار داشتند. در کل عوامل انسجامی در تاریخ بیهقی خیلی بیش‌تر از عوامل انسجامی در کلیله و دمنه بود، به‌طوری که عوامل انسجامی در تاریخ بیهقی ۳۹/۸۲ درصد و در کلیله و دمنه ۲۰/۸۶ درصد از کل واژگان را به خود اختصاص داده است. برای مشخص کردن معناداری تفاوت بین عوامل انسجامی به‌کار رفته در دو اثر از «مجذور خی» استفاده شد و نشان داده شد که تفاوت‌ها در اکثر موارد معنادار بوده است. با توجه به این شیوه‌ی تحلیل می‌توان، برای سبک‌های ادبیات فارسی از دیدگاه انسجام متنی ویژگی‌های خاصی را برشمرد که بر اساس آن متون متعلق به سبک‌ها را طبقه‌بندی و مقایسه کرد.

کلیدواژه‌ها: انسجام متنی، گفتمان، تحلیل گفتمان، تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه،

سبک

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

** مدرس زبان‌شناسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات شیراز، عهده‌دار مکاتبات com.ostovari.aslan@gmail

تاریخ وصول: ۸۸/۱۲/۲۳ پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۲۸



مقدمه

در طول تاریخ فرهنگ و دانش، بررسی زبان همواره به‌عنوان موضوعی مهم مورد توجه بوده است. در این راه، در طول دوران‌های پیاپی و در سرزمین‌های گوناگون جنبه‌های ساختی و معنایی زبان مورد بررسی قرار گرفته است. امروزه نیز بررسی زبان از دیدگاه‌های نظری و کاربردی بیش از پیش گسترش یافته و در نتیجه به نوبه‌ی خود در عمق بخشیدن به دانش انسانی بسیار مؤثر بوده است.

زبان‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که به بررسی و مطالعه‌ی زبان به‌عنوان یک نظام ارتباط بشری می‌پردازد و تا حدی علمی نوبنیاد محسوب می‌شود. گرچه مطالعات زبانی مورد توجه فلاسفه و دیگر دانشمندان علوم نظری بوده است، هویت یافتن زبان‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای مستقل امری متأخر است. رابطه‌ی تنگاتنگ زبان با نیازهای فردی و اجتماعی انسان و نیاز به بررسی جوانب گوناگون آن موجب شده است که زیرشاخه‌هایی از زبان‌شناسی چون جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و قوم‌نگاری زبان ایجاد شوند که به حوزه‌های دیگر علوم انسانی نیز مرتبط می‌باشند. یکی دیگر از این شاخه‌ها زبان‌شناسی ادبی است. زبان‌شناسی ادبی از حوزه‌های نسبتاً جدید زبان‌شناسی است که به بررسی متون ادبی بر اساس نظریه‌های مکاتب مختلف زبان‌شناسی می‌پردازد. این حوزه از سویی با زبان‌شناسی و از دیگر سو با ادبیات مرتبط است و در سال‌های اخیر توجه بسیاری از زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. بررسی و تجزیه و تحلیل متون ادبی داستانی بر مبنای یافته‌های زبان‌شناسی، راهی است برای ارائه‌ی توصیفات عینی و دقیق از این متون و دستیابی به یک الگوی واحد برای تحلیل داستان‌های کهن فارسی که برخلاف توصیف‌های سنتی مبتنی بر ذوق و سلیقه‌ی شخصی نباشد و تفرق آرای ادبی در مورد یک اثر را به توافق بدل کند. هدف آن است که چنین الگویی راه‌گشای ما در دستیابی به ساختار مضامین و معانی و خصوصیات متمیز آثار ادبی ارزشمند فارسی باشد.



اهمیت این تحقیق از جنبه‌ی نظری آن است که مباحث مربوط به انسجام متنی را در دو نمونه‌ی نثر از آثار معروف فارسی بررسی می‌کند و به زبان‌شناسان و ادیبان آرایه می‌دهد و راه را برای تحقیقات بعدی هموار می‌سازد. مقاله‌ی حاضر نیز هم‌سو با این جریان به بررسی انسجام متنی تاریخ بیهقی به عنوان شاخص نثر سبک خراسانی و کلیله و دمنه ابوالمعانی نصر ا... منشی به‌عنوان شاخص نثر سبک عراقی بر اساس الگوی هلیدی و حسن (۱۹۷۶) می‌پردازد، و می‌کوشد تا نشان دهد که از این ابزار زبان‌شناسی می‌توان در تمایز بین سبک‌های ادبیات فارسی استفاده کرد.

سبک در ادبیات فارسی

سبک در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره‌ی نقره‌ی گداخته را گویند؛ ولی ادبای معاصر سبک را مجازاً به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر style اروپاییان نهاده‌اند. style زبان‌های اروپایی از لغت ستیلوس یونانی گرفته شده است، به معنی (ستون) و در عرف ادب و اصطلاح به طرز ادائی اطلاق می‌شود که از لحاظ مشخصات و وجود امتیازی که نسبت به هنرهای زیبای مشابه دارد مورد مطالعه قرار گیرد و نیز روش نگارشی که به وسیله‌ی ویژگی‌های خاص خویش مشخص باشد. (سبک شناسی/۱۸). تعریف جامع و مانع سبک دشوار است اما می‌توان گفت که سبک روش مشخص بیان مطلب است. یعنی گوینده به چه نحو مطالب خود را ایراد کرده است، و جهت درک این نحوه‌ی خاص بیان باید به انتخاب لغات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیه و غیره دقت شود. (سبک شناسی شعر/ ۱۲). شمیسا نیز سبک‌های ادبیات فارسی را همچون ادبای متقدم مثل ملک‌الشعرای بهار، با توجه به دوره‌ی زمانی و ویژگی‌های فکری و ادبی به دوره‌های مختلف تقسیم می‌کند که در زیر به اختصار آورده شده است:

- ۱- سبک خراسانی: نیمه‌ی دوم قرن سوم، قرن چهارم، قرن پنجم هـ. ق.
- ۲- سبک حد واسط یا دوره‌ی سلجوقی: قرن ششم هـ. ق.



- ۳- سبک عراقی: قرن هفتم، هشتم و نهم ه. ق.
- ۴- سبک حد واسط یا مکتب وقوع و واسوخت: قرن دهم ه. ق.
- ۵- سبک هندی: اواسط قرن دوازدهم تا پایان قرن سیزدهم ه. ق.
- ۶- سبک حد واسط یا دوران مشروطیت: نیمه‌ی اول قرن چهاردهم ه. ق.
- ۷- سبک نو: از نیمه‌ی دوم قرن چهاردهم تاکنون.

البته در نام‌گذاری این تقسیم‌بندی به جنبه‌ی مکانی آن توجه شده است؛ بدین معنی که بیش‌تر گویندگان سبک خراسانی، از مردم خراسان و بیش‌تر گویندگان سبک عراقی از اهالی عراق عجم و اکثر شاعران سبک هندی مقیم هندوستان بوده‌اند. (همان/۱۳).

پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون مطالعات بسیار در زمینه انسجام متنی صورت گرفته است (شرمن، تاکی، موریس، نور محمدی، شهبازی، سکرین پیتر، مومنی، فری بادی و همکاران، هاجن و همکاران، موریس و همکاران، یاحقی و فلاحی). این مطالعات رابطه‌ی انسجام متنی را با عوامل گوناگونی بررسی می‌کند. از قبیل بررسی متون گفتاری و نوشتاری انگلیسی (شرمن، ۱۹۹۴)، پیوستگی و همبستگی متن در فارسی (تاکی، ۱۳۷۸)، بررسی تجربی از برداشت‌های خوانندگان از دو جنبه‌ی انسجام واژگانی و روابط معنای واژگانی در ساخت متن (موریس، ۲۰۰۷)، مقایسه و تحلیل عوامل انسجامی متن در فارسی و انگلیسی (نورمحمدی، ۱۹۸۸) انسجام متنی در غزلیات سعدی (شهبازی، ۱۳۷۸)، انسجام متنی در خاطرات داستایوفسکی (سکرین پیتر، ۲۰۰۰)، انسجام متنی در داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد (مومنی، ۱۳۸۰)، اثرات انسجام متنی و طرح واره‌ها روی درک کودکان (فری بادی و همکاران، ۱۹۸۱)، روابط منطقی انسجامی تحلیل نثر بر پیش‌بینی یادآوری (هاجن و همکاران، ۱۹۸۴)، انسجام لغوی نتیجه زنجیره‌هایی از کلمات مرتبط (موریس و هرست، ۱۹۹۱)، مقایسه و بررسی انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل (یاحقی و فلاحی، ۱۳۸۸). در این میان پاره‌ای از مطالعات معطوف به متون ادبی هستند، مثل پیوستگی و همبستگی



متن در فارسی (تاکی، ۱۳۷۸) و مقایسه و تحلیل عوامل انسجامی متن در فارسی و انگلیسی (نورمحمدی، ۱۹۸۸) و انسجام متنی در غزلیات سعدی (شهبازی، ۱۳۷۸) و انسجام متنی در داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد (مومنی، ۱۳۸۰) و مقایسه و بررسی انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل (یا حقی و فلاحی، ۱۳۸۸).

تاکی (۱۳۷۸) در مقاله‌ای پیوستگی و همبستگی متن را بررسی می‌کند و نتیجه‌گیری می‌کند که پیوستگی، روابط بین جمله‌ای در درون متن در زبان فارسی از طریق عواملی چون کلمات پیوندی، ارتباطات معنایی یا پیوندهای واژگانی، ارجاع، جانمایی، مقایسه و تکرار به دست می‌آید و همبستگی، تعبیر و تفسیر متن با توجه به شرایط و موقعیت‌های بیرونی یا بافت اجتماعی است.

یا حقی و فلاحی (۱۳۸۸) در تحقیق خود به مقایسه و بررسی انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی پرداختند و در مجموع ۱۰ غزل از سعدی و ۱۰ غزل از بیدل مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفت و هدف آن‌ها مشخص کردن عوامل ایجاد انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی، دو تن از شاعران نام‌دار سبک‌های عراقی و هندی بود. این تجزیه و تحلیل بر اساس الگوی انسجام متنی هلیدی و حسن (۱۹۷۶) صورت گرفت.

الگوی انسجام متنی هلیدی و حسن

در تشریح چگونگی انجام این مقاله لازم است ابتدا الگوی هلیدی و حسن (۱۹۷۶) که مهم‌ترین الگو در زمینه‌ی انسجام متنی است، معرفی شود؛ چراکه مبنای پژوهش حاضر نیز همین الگو است. هلیدی و حسن در کتاب خود، انسجام متنی در زبان انگلیسی را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنان پس از آن که به طور مفصل عوامل انسجام متن را نشان می‌دهند، در پایان الگویی را برای تجزیه و تحلیل این عوامل به شرح زیر معرفی می‌کنند:

الف - عوامل دستوری

ارجاع: تعبیر و تفسیر عناصری در متن وابسته به تعبیر و تفسیر عناصری دیگر در همان متن است و برای فهم آن‌ها باید به سراغ مراجع آن‌ها برویم. مرجع واژه



می‌تواند درون متن و یا بیرون از آن باشد؛ البته مرجع بیرون از متن نقشی در انسجام متن ندارد. ارجاع درون‌متنی نیز خود بر دو نوع پیش‌مرجع^۱ و پس‌مرجع^۲ است. در ارجاع پیش‌مرجع، مرجع پیش از واژه مرجوع قرار گرفته است و در ارجاع پس‌مرجع، مرجع واژه در جمله‌های بعدی قرار می‌گیرد و برای درک آن واژه باید به جلو برویم. ارجاع پیش‌مرجعی بر سه نوع است: ضمائر، ادات اشاره و صفات تفضیلی.

جایگزینی: عبارت است از جایگزین کردن یک عبارت، اصطلاح و یا یک واژه به جای یک جمله. هلیدی و حسن (۱۹۷۶) در ابتدا انگلیسی را دارای عامل انسجام جایگزینی دانسته ولی بعد هالیدی (۱۹۸۵) در کتاب خود جایگزینی را زیر مقوله‌ای از عامل حذف قرار داده است.

نورمحمدی (۱۹۸۸) وجود جایگزینی را در زبان فارسی مردود می‌شمارد؛ ولی تاکی (۱۹۹۹) مواردی از جایگزینی را در زبان فارسی مثال زده است. یاحقی و فلاحی (۱۳۸۸) در مقاله‌ی خود اصوات را از موارد جایگزینی دانسته‌اند. در این رساله اصوات از جمله موارد جایگزینی به حساب آمده‌اند. هر صوت، یک شبه‌جمله است و هر شبه‌جمله، یک جمله به حساب می‌آید، زیرا، وقتی می‌گوییم «به به!» چیزی را تحسین می‌کنیم و در حقیقت داریم می‌گوییم: «به به! فلان چیز چقدر خوب است». در واقع کلمه‌ی «به به!» جایگزین جمله شده و در بردارنده‌ی مفهوم یک جمله است. نوروزی (۱۳۷۳) اصوات یا شبه‌جمله را با توجه به معنایی که دارند و احساسی را که بیان می‌کنند به نام‌های گوناگون می‌نامد که عبارتند از: اصوات شگفتی و تعجب: شگفتا، عجا، وه، وه وه، هی، الله الله. اصوات امید و آرزو: کاش، ای کاش، کاشکی. اصوات دعا و نفرین: الهی، آمین، انشاءالله، خدا کند. اصوات تحسین: خوشا، آفرین، مرحبا، خنک، احسنت، به به، ماشاءالله. اصوات افسوس و دریغ: واه، وای، افسوس، دریغ، دریغ، دردا، واحسرتا، و غیره. اصوات تنبیه و تحذیر: زنه‌ار، مبادا، مکن، تفو، هان، الحذر، الامان. اصوات منع و تشویق: بیا، برخیز، یالله، بسم الله، و غیره. اصوات قبول و پذیرش: چشم، به چشم، سمعاً و طاعة. اصوات پاسخ و تصدیق: بله، بلی، آری، البته.

1-anaphoric
2-cataphoric



اصوات استغاثه و کمک خواستن: کمک، خدا را، ای خدا، خدایا، مدد، وغیره. اصوات ندا: ایاء، ای، آی، آهای. (دستور زبان و ساخت زبان فارسی امروزی / ۲۵۸).

ب - عوامل واژگانی

تکرار: عبارت است از تکرار عناصری از جمله‌های پیشین در جمله‌های بعدی. البته در یک متن واژه‌های بسیاری وجود دارد که بیش از یک بار تکرار شده‌اند؛ مانند حروف اضافه و ربط. گرچه این واژه‌ها را می‌توان از عوامل انسجام متن دانست؛ ولی نقش اصلی به عهده‌ی واژگان متنی یا محتوایی^۱ است که با حذف آن‌ها متن ممکن است بی‌معنی و آشفته شود؛ بنابراین در این پژوهش فقط واژگان محتوایی محاسبه شده‌اند.

متضاد: کاربرد واژه‌هایی با مفهوم متضاد است.

شمول معنایی: یک مفهوم بتواند چند مفهوم دیگر را شامل شود؛ مثلاً رابطه‌ی میان مفهوم واژه‌ی درخت و مفاهیم واژه‌های سرو، چنار و کاج از نوع شمول معنایی است. درخت واژه شامل و سرو، کاج و چنار واژه‌های زیرشمول هستند. جزء به کل: رابطه‌ی جزء به کل میان دو مفهوم؛ مثلاً رابطه‌ی میان مفهوم واژه دست و مفاهیم واژه‌های بازو، آرنج و مچ.

ج - عوامل پیوندی

عوامل پیوندی می‌توانند ساده باشند؛ مانند: اگر، پس، اما و ... و یا مرکب مانند: نظر به این که، چندان که و یار محمدی (۱۳۸۳) عوامل پیوندی را موارد زیر برمی‌شمرد:

- ۱- افزایشی مانند: و، به علاوه، در ضمن، مضافاً، گذشته از این، علاوه بر این، هم‌چنین، نیز، نه و غیره.
- ۲- علیّی مانند: زیرا، برای این که، بنابراین، و به این ترتیب، لذا، به علت، به‌خاطر، از آن جایی که، چون، تنها، نتیجتاً، پس، در نتیجه، بدین طریق و غیره.

^۱ - content word



- ۳- زمانی مانند: وقتی که، سپس، قبل از، تا، پس از، در حالی که، هنگامی که، به‌محض، فوراً، بعداً، هر وقتی که، و غیره.
- ۴- نقیضی مانند: ولی، اما، به‌جای آن، با این حال، با وجود این، از طرف دیگر، با این همه، مع‌هذا، در عوض، در مقابل، در حالی که و قس علی ذلک.
- ۵- شرطی مانند: اگر، مگر این که، به‌شرط این که، در هر صورت، در صورتی که و غیره.
- ۶- تخصیصی مانند: یعنی، به‌عبارت دیگر، به‌ویژه، به‌خصوص، بدین معنی که، به‌عبارتی، مخصوصاً، به‌دیگر سخن و غیره.
- ۷- توضیحی مانند: برای مثال، از جمله، برای نمونه و قس علی هذا.
- ۸- امتیازی مانند: حتی اگر، علی‌رغم، اگرچه، به‌رغم، هر چند و غیره. (گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی / ۵۹).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

جدول شماره ۱: در هر دو اثر به‌طور کلی

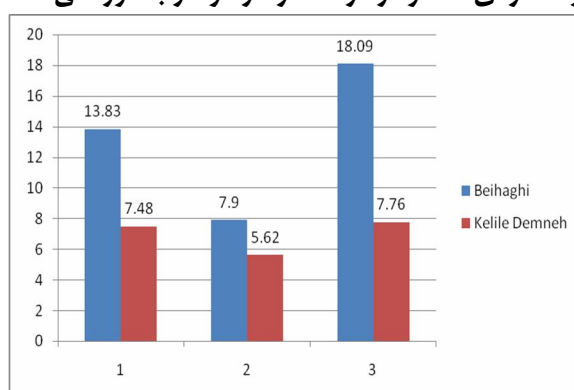
کلیله و دمنه		تاریخ بیهقی			
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۱۱/۹۸	۱۵۱۴	۰۳/۳۰	۸۶۴	افزایشی	پیوندی
۱/۴۲	۱۹۵	۴۵/۲	۷۰	علی	
۱/۸۲	۱۱۵	۹۳/۰	۵۲	زمانی	
۱/۳۲	۴۴	۱/۳۲	۹	نقیضی	
۱/۱۵	۱۵۰	۱/۸۷	۲۲	شرطی	
۱/۰۰۶	۱	۱/۰۲	۱	تخصیصی	
۱/۰۰۶	۱	۱/۰۷	۲	توضیحی	
۱/۳۲	۴۰	۱/۳	۱۰	امتیازی	
۷/۷۶	۲۰۶۰	۱۸/۰۹	۱۰۳۰		دستوری

۹	۱۲۱۷	۲۲/۱	۵۸۱	ضمایر	ارجاع
۳/۲۱	۴۲۸	۳/۳۷	۱۰۴	ادات اشاره	
۱/۳	۹۴	۱/۵۳	۱۳	صفت تفضیلی	
۱/۰۹	۱۴	۱/۱۴	۳	ارجاع پس مرجعی	
۱/۴۷	۵۵	۱/۸	۲۱	اسمی	حذف
۱/۰۹	۱۴۴	۱/۶۲	۴۷	فعلی	
۱/۲۲	۳۱	۱/۵۳	۱۳	بندی	
۱/۰۲۶	۴	۱/۲۶	۹	جایگزینی	جایگزینی
۷/۴۸	۱۹۸۷	۱۳/۸۳	۷۹۱		
۵/۹۵	۷۸۶	۱۰/۳۶	۳۰۱	تکرار	واژگانی
۱/۹۶	۱۳۴	۱/۷۷	۲۱	متضاد	
۱/۸۲	۳۷۷	۱/۵۶	۴۰	مترادف	
۱/۶۲	۸۵	۱/۸۸	۴۸	همایی	
۱/۷۶	۹۵	۱/۱۲	۳۳	شمول معنایی	
۱/۱	۱۵	۱/۲۴	۷	جزء به کل	
۵/۶۲	۱۴۹۲	۷/۹۰	۴۹۰		
۲۶۵۹۴		۵۶۹۴		تعداد کل واژه های هر دو اثر	

همان طور که مشاهده می شود در جدول شماره ی (۱) در هر دو اثر عامل پیوندی بیشترین عامل انسجامی را به خود اختصاص داده است؛ در تاریخ بیهقی ۱۸/۰۹ درصد و کلیله و دمنه ۷/۷۶ درصد از کل واژگان عامل پیوندی است و در مقایسه با هم عامل پیوندی در تاریخ بیهقی از کلیله و دمنه بیش تر است. پس از عامل پیوندی عامل دستوری قرار دارد؛ در تاریخ بیهقی ۱۳/۸۳ درصد و در کلیله و دمنه ۷/۴۸ از کل واژگان را عامل دستوری تشکیل داده است؛ و در مقایسه با هم عامل دستوری در تاریخ بیهقی بیش تر از کلیله و دمنه می باشد.

عامل واژگانی کم‌ترین درصد را بین عوامل به خود اختصاص داده‌اند؛ در تاریخ بیهقی عامل واژگانی ۷/۹۰ درصد و در کلیله و دمنه عامل واژگانی ۵/۶۲ درصد از کل واژگان را به خود اختصاص داده است که در مقایسه با هم تاریخ بیهقی در این مورد هم بیش‌تر از کلیله و دمنه است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که می‌توان برای دو اثر مذکور از دیدگاه انسجام متنی ویژگی‌هایی را برشمرد و آن‌ها را از هم متمایز کرد. تمام مواردی که در جدول ۱ آورده شده در نمودار ۱ نشان داده شده است. همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد عوامل پیوندی، دستوری واژگانی در تاریخ بیهقی در مقایسه با کلیله و دمنه بیش‌ترین مقدار را به خود اختصاص داده است و این نشان دهنده‌ی این است که عوامل انسجامی در تاریخ بیهقی در مقایسه با کلیله و دمنه بیش‌تر است.

نمودار شماری ۱: نمودار درصد در هر دو اثر به‌طور کلی



نتیجه‌گیری

در تاریخ بیهقی در عوامل انسجامی دستوری در قسمت ارجاع پیش‌مرجعی، ضمائر، ادات اشاره و صفت تفضیلی به‌ترتیب در جایگاه‌های اول تا سوم قرار دارند و در قسمت حذف، حذف فعلی، حذف اسمی و حذف‌بندی به‌ترتیب در رتبه‌های اول تا سوم قرار دارند و ارجاع پس‌مرجعی، جایگزینی به‌ترتیب در جایگاه‌های پایانی عوامل دستوری قرار دارد. به‌طور کلی، ارجاع پیش‌مرجعی، حذف، ارجاع پس‌مرجعی و جایگزینی به‌ترتیب در رتبه‌های اول تا آخر قرار دارند.



در عوامل انسجامی واژگانی، در تاریخ بیهقی عوامل تکرار، همایی، مترادف، شمول معنایی، متضاد و جز به کل به ترتیب در جایگاه اول تا آخر قرار دارند. در عوامل پیوندی، در تاریخ بیهقی عوامل افزایشی، علی، زمانی، شرطی، نقیضی، امتیازی، توضیحی، تخصیصی به ترتیب در جایگاه اول تا آخر قرار دارند. به طور کلی در تاریخ بیهقی عوامل انسجام پیوندی با ۱۸/۰۹ درصد از کل واژگان در جایگاه اول و عوامل دستوری با ۱۳/۸۳ درصد در جایگاه دوم و عوامل واژگانی با ۷/۹۰ درصد در جایگاه سوم قرار دارند. در عوامل انسجام متنی در کلیله و دمنه، عوامل انسجام دستوری در قسمت ارجاع پیش‌مرجعی، ضمائر، ادات اشاره، صفت تفضیلی به ترتیب در جایگاه اول تا سوم قرار دارند. در حذف، حذف فعلی، اسمی، حذف‌بندی به ترتیب در جایگاه اول تا سوم است و ارجاع پس‌مرجعی و جایگزینی در جایگاه‌های آخر عوامل دستوری در این اثر قرار گرفته است.

در عوامل انسجامی واژگانی، در کلیله و دمنه، عوامل تکرار، مترادف، متضاد، شمول معنایی، همایی، جز به کل، به ترتیب در رتبه‌های اول تا آخر قرار دارند. در عوامل انسجامی پیوندی، در کلیله و دمنه، عوامل افزایشی، علی، شرطی، زمانی، نقیضی، امتیازی، تخصیصی و توضیحی به ترتیب در رتبه‌های اول تا آخر هستند.

به طور کلی در کلیله و دمنه عوامل پیوندی با ۷/۷۶ درصد و عوامل دستوری با ۷/۴۸ و عوامل واژگانی با ۵/۶۲ درصد از کل واژگان در جایگاه اول تا سوم قرار دارند. همان‌طور که ذکر شد هر دو اثر از نظر ترتیب استفاده از عوامل انسجامی با هم شباهت دارند؛ یعنی در هر دو اثر به‌طور جداگانه عوامل پیوندی، دستوری و واژگانی به ترتیب در جایگاه‌های اول تا سوم قرار دارد ولی در مقایسه با یکدیگر، این عوامل در تاریخ بیهقی از نظر تعداد بیش‌ترین را به خود اختصاص داده است. در انسجام دستوری در قسمت ارجاع پیش‌مرجعی هر دو اثر به هم شبیه هستند، به طوری که در هر دو اثر، ضمائر، ادات اشاره و صفت تفضیلی به ترتیب در جایگاه‌های اول تا سوم قرار دارند.



در قسمت حذف این دو اثر به هم شبیه‌اند، در تاریخ بیهقی بیش‌ترین حذف در قسمت حذف فعلی و حذف اسمی است و در کلیله و دمنه بیش‌ترین حذف در قسمت حذف فعلی و حذف اسمی قرار دارد؛ و جایگزینی و ارجاع پس‌مرجعی در تاریخ بیهقی در مقایسه با کلیله و دمنه بیش‌تر است و در قسمت عوامل واژگانی در تاریخ بیهقی تکرار و همایی و مترادف به ترتیب در جایگاه‌های اولین تا سومین عامل می‌باشد در حالی که در کلیله و دمنه، عامل‌های تکرار و مترادف و متضاد اول تا سوم قرار گرفته‌اند؛ در قسمت عوامل پیوندی در تاریخ بیهقی، عوامل افزایشی، علی، زمانی، به‌ترتیب در جایگاه‌های اول تا سوم قرار دارند؛ در حالی که در کلیله و دمنه عوامل افزایشی، علی، شرطی به‌ترتیب اول تا سوم هستند. عامل پیوندی نقیضی در هر دو اثر با هم برابرند.

به‌طور کلی عوامل انسجامی در تاریخ بیهقی خیلی بیش‌تر از عوامل انسجامی در کلیله و دمنه است، عوامل انسجامی در تاریخ بیهقی ۳۹/۸۲ درصد از کل واژگان را به خود اختصاص داده‌اند اما عوامل انسجامی در کلیله و دمنه ۲۰/۸۶ درصد از کل واژگان را به خود اختصاص داده‌اند.

این نتایج نشان می‌دهد که با استفاده از این ابزار زبان‌شناسی می‌توان متون ادبی را تحلیل و مقایسه کرد، و ویژگی‌های خاص هر متن را استخراج کرد و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را برشمرد و همچنین با به‌دست آوردن ویژگی‌های انسجام متنی متعلق به یک نویسنده می‌توان ویژگی‌هایی را به نوشته‌های آن نویسنده نسبت داد و آثار او را از دیگران متمایز ساخت. با توجه به این شیوه‌ی تحلیل و نتایج می‌توان، برای آثار منظوم و منثور سبک‌های ادبیات فارسی ویژگی‌هایی را برشمرد که با توجه به آن‌ها متون متعلق به هر سبک را طبقه‌بندی و مقایسه کرد.

منابع

- ۱- بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
- ۲- تاکی، گیتی، *پیوستگی و همبستگی متن یا انسجام و ارتباط مطالب در زبان فارسی*، *مجله‌ی زبان‌شناسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸.
- ۳- شمیسا، سیروس، *سبک‌شناسی شعر*، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.

- ۴- شهبازی، ایرج، *تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات عاشقانه سعدی*، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۸.
- ۵- مؤمنی، آرزو، *تجزیه و تحلیل گفتمانی داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد در دو سطح خرد و کلان*، پایان نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.
- ۷- نصراله منشی، نصر ابن محمد، *کلیله و دمنه*. به کوشش مجتبی مینوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- ۷- نوروزی، جهانبخش، *دستور زبان و ساخت زبان فارسی امروزی*، شیراز، انتشارات راهگشا، ۱۳۷۳.
- ۸- یارمحمدی، لطفاله، *پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی: دستور، متن و گفتمان*، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۷۴.
- ۹- _____، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۳.
- ۱۰- یاحقی، محمدجعفر و فلاحی، محمدهادی، *بررسی و مقایسه‌ی انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی*، کرمان، مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی شهید باهنر، ۱۳۸۸.



- 11-Halliday, M. A. K. & R. Hasan. *Cohesion in English*, London: Longman, 1976.
- 12-Halliday, M. A. K. *An Introduction to Functional Grammar*, London: Edward Arnold, 1985.
- 13-Halliday, M. A. K. *Dimension on Transitivity & Theme in English* (part II). *Journal of Linguistics*, 1967.
- 14-Freebody, P & Anderson, R. C. *Effects of vocabulary Difficulty, text Cohesion, and schema Availability on Reading comprehension*, Hong kong, 1981.
- 15-Morris. G, *Lexical cohesion computed by thesaural relations as an indicator of the structure of text. Toronto: York University*, 1991.
- 16-Morris.G, *Aders pereptions of lexical cohesion in text*, Canada: University of Toronto, 2004.
- 17-Noormohammadi.E.A ,*Contrastive Analysis of Cohesion in English & Persian Shiraz university*, M.A. thesis ,1988.
- 18-Sekrtin, P , *Text unity and cohesion of Dostoevsky s (writer s Diary)*, Canada, University of Toronto, 2000.

19-Sherman, G, *An analysis of coheion and information management in Written and spoken expository text on the same topic* Columbia: University of Missouri, 1994.

